



Stigmatized Places: Analysis of the Contexts and Symptoms of Stigma in a Marginal Settlement in Tabriz

Behnam Nouri¹ | Asghar Izadijeiran² | Mohammad Abbaszadeh³ | Mohammad Bagher Alizadeh⁴

1. Corresponding Author, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Human Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.
E-mail: bnoory@gmail.com
2. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Human Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.
E-mail: a.izadijeiran@tabrizu.ac.ir
3. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Human Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.
E-mail: m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir
4. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Human Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.
E-mail: m.alizadeh@tabrizu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 29 April 2024
Received in revised form: 08 September 2024
Accepted: 24 October 2024
Published online: 15 March 2025

Keywords:

Health, Infamous Identity, Shame, Social Suffering, Suburb, Territorial Stigma, Urban Ethnography

ABSTRACT

This ethnographic research delineates the daily lived experiences of the marginal residents of the suburb and endeavors to understand the local stigma and subsequent stigma imposed on them by identifying the actions and lived experiences of the residents.

Ethnographic fieldwork is implemented in this investigation. The data was collected using the primary techniques of ethnographic data collection, and analytical themes were subsequently developed through the review of field notes. The current research is conducted at the field site situated in the southwestern region of Tabriz.

The discrediting processes of the settlement include following: limited access to resources and the concentration of some social harms such as addiction, theft and prostitution, and the result is the threat of individual subjectivity; Distorted identity, which is associated with symptoms of low self-esteem, feelings of inferiority, and stigma, and leads to the invisible life of the residents; emotional burnout, which is related to the experience of stress, disappointment, and shame, and leads to social isolation and disconnection of residents. This process in their lives undoubtedly results in anguish and discomfort, which is the psychological repercussion of the stigma of a specific lived experience.

The results indicate that the informal way of life in the informal settlements in the suburb is indicative of the stigma that an individual carries. Stigma is a significantly more dominant factor in their sense of humiliation. In this manner, the suburb is linked to the informal economy, which has significantly contributed to the stigmatization of the settlement.

Cite this article: Nouri, B.; Izadijeiran, A.; Abbaszadeh, M. & Alizadeh, M. B. (2025). Stigmatized places: Analysis of contexts and symptoms of stigma in a marginal settlement in Tabriz. *Community Development (Rural-Urban)*, 16 (2):329-344. <https://doi.org/10.22059/jrd.2025.364392.668813>



Uthors retain the copyright and full publishing rights. Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2025.364392.668813>

مکان‌های ننگ خورده:

تحلیل زمینه‌ها و نشانگان داغ در یک سکونتگاه حاشیه‌نشین در تبریز

بهنام نوری^۱ | اصغر ایزدی جیران^۲ | محمد عباس‌زاده^۳ | محمدباقر علیزاده^۴

۱. نویسنده مسئول، گروه علوم اجتماعی دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ایران. رایانامه: bnoory@gmail.com

۲. گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ایران. رایانامه: a.izadijeiran@tabrizu.ac.ir

۳. گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، ایران. رایانامه: m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir

۴. گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، ایران. رایانامه: m.alizadeh@tabrizu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف این تحقیق، توصیف مردمانگارانۀ تجربه‌های زیسته هر روزه حاشیه‌نشینان شهرک است و با شناسایی کردارها و تجربه‌های زیسته ساکنان، ننگ مکانی و متعاقب آن استیگمای تحمیل‌شده بر آنان را فهم می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۰	روش پژوهش، کار میدانی مردمانگارانۀ است. داده‌ها را با فنون اصلی جمع‌آوری داده‌ها در مردمانگاری جمع‌آوری کردیم و سپس مضامین تحلیلی را با بررسی یادداشت‌های میدانی پروراندیم. سایت میدانی پژوهش حاضر واقع در جنوب غربی تبریز است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۶/۱۸	فرایندهای بدنام‌کنندۀ شهرک عبارت‌اند از: دسترسی محدود به منابع و تمرکز برخی از آسیب‌های اجتماعی مثل اعتیاد، دزدی و تن‌فروشی که نتیجه آن تهدید سوژگی‌تئویتی فردی است؛ هویت مخدوش که با نشانگان عزت‌نفس پایین، احساس حقارت و بدنامی همراه است و به زندگی نامرئی ساکنان منجر می‌شود؛ و داغ‌شدگی عاطفی که با تجربه استرس، ناامیدی و احساس شرم مرتبط است و به انزوای اجتماعی و قطع‌شدگی ارتباط ساکنان منتهی می‌شود. نتیجه این فرایندهای بدنام‌کننده در زندگی افراد درد و رنج و ناراحتی و پیامدهای روانی داغ تجربه‌شده در یک موقعیت خاص است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۳	نتایج بیانگر آن است که ننگی که فرد شهرک‌نشین دارد نشان‌دهندۀ شیوۀ زیست غیررسمی در سکونتگاه‌های غیررسمی در شهرک است. انگ‌خوردن عامل بسیار قدرتمندتری برای تجربه شرم به‌وسیله آن‌ها است. شهرک از این طریق به اقتصاد غیررسمی پیوند می‌یابد و این امر تأثیر شدیدی بر داغ‌شدگی آن گذاشته است.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵	
کلیدواژه‌ها: انگ سرزمینی، رنج اجتماعی، سلامتی، شرم، شهرک، مردمانگاری شهری، هویت بدنام.	

استناد: نوری، بهنام؛ ایزدی جیران، اصغر؛ عباس‌زاده، محمد و علیزاده، محمدباقر (۱۴۰۳). مکان‌های ننگ خورده: تحلیل زمینه‌ها و نشانگان داغ در یک سکونتگاه حاشیه‌نشین در تبریز. توسعه محلی (روستایی-شهری)، ۱۶(۲): ۳۲۹-۳۴۴. <https://doi.org/10.22059/jrd.2025.364392.668813>



نویسندگان حق نشر و حقوق کامل انتشار را حفظ می‌کنند.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2025.364392.668813>

۱. مقدمه و بیان مسئله

در طول نزدیک به یک سده از توسعه شهری که دربردارنده نیروهای تاریخی شامل صنعتی‌کردن، گسترش حومه‌های شهری و احیای شهری است، شهرهای معاصر توسعه نامتوازن و نابرابری اقتصادی و اجتماعی می‌یابند. این فرایند نامتوازن شامل همه افرادی می‌شود که به‌اجبار در حاشیه‌های سرمایه‌داری معاصر زیست می‌کنند، مانند بی‌خانمان‌ها، ناتوان‌ها، تهیدستان و حاشیه‌نشینان که هدف راه‌حل‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های قانونی قرار می‌گیرند. این افراد و بدن‌هایشان نه فقط سزاوار مطالعات مردم‌نگارانه هستند، بلکه مردم‌نگاران شهری نقش مهمی در چگونگی تفسیر و فهم و درک این بدن‌های حاشیه‌ای شده دارند؛ بنابراین در توضیح و تبیین و شناخت اینکه افراد به‌حاشیه‌رانده چگونه زندگی خودشان را با وجود فشارهای مختلف زیست می‌کنند و چگونه ساختارها بر احساسات و کردارهای روزمره‌شان تأثیر می‌گذارند، مردم‌نگاری کمک‌کننده است (کلیفت، ۲۰۱۵: ۱۴۳). حاشیه‌نشینان در دیگر مکان‌های شهری (اووایرو، ۱۹۹۹: ۴) ساکن هستند -موقعیت‌هایی که در لبه‌ها یا خارج از جریان اصلی جامعه هستند- و زندگی را تحت این شرایط تجربه می‌کنند. حاشیه‌نشینی شهری شرایط اجتماعی نابرابرانه‌ای را مجسم می‌کند که نبود فرصت‌ها، منابع و مهارت‌ها در مقایسه با متن اصلی جامعه مشخصه آن است و با مشارکت محدود و کنترل‌شده در تصمیم‌گیرهای عمومی، نداشتن اعتمادبه‌نفس و خودباوری و عزت‌نفس پایین همراه است (برنت، ۲۰۱۳: ۵). محققان شهری بر فرایندهای نابرابری اجتماعی فضا محور شهری تأکید می‌کنند که موجب تولید رفتارهای به‌لحاظ فرهنگی خاص می‌شوند و به مکان ساکنان شهری پیوند می‌یابند. مکان‌ها و فضاهای اجتماعی مرتبط با حاشیه‌نشینی، جغرافیای اخلاقی و احساسی شهری را بازتاب می‌دهند که کارکردهای خاصی در زندگی روزمره تهیدستان حاشیه‌نشین دارند. این جغرافیای اخلاقی و احساسی دربرگیرنده طیف متنوعی از نگرش‌ها و کردارهای شخصی و اجتماعی است که افراد حاشیه‌نشین به زیست‌جهان خودشان و ساختارهای محیط بر زندگی‌شان دارند. این نگرش‌ها معمولاً دربردارنده لکه داغ و استیگمایی است که دیگران غیرحاشیه‌ای به زیست‌جهان آنان تحمیل می‌کنند و همراه با رنج و ناامیدی، استرس، خشم و ناکامی حاشیه‌نشینان است. اووایرو^۱ در مطالعات خود نشان می‌دهد فرایندهای ساختاری به‌وسیله زاغه‌نشینان چگونه درک و فهم و در زندگی زیسته آن‌ها به شناخت‌ها و اعمال و احساسات عینی ترجمه می‌شوند (لامبارد، ۲۰۱۴: ۹)؛ چیزی که روی^۲ از آن با عنوان هایتوس زاغه‌نشینان نام می‌برد (لامبارد، ۲۰۱۴: ۱۰). این ابراز عاطفی در زندگی اجتماعی حاشیه‌نشینان شهری، درد و رنج فردی و اجتماعی را موجب می‌شود و فضای قابل‌توجهی زندگی حاشیه‌ای را شکل می‌دهد (دیویدسون، ۲۰۰۴: ۵۲۶). روابط متقابل بین مکان، احساس و عاطفه در بافت حاشیه‌نشینی نشان می‌دهد نوعی احساس ناامنی وجود دارد که از تحقیرشدگی و انگ اجتماعی ناشی می‌شود. تحقیرهای تحمیل‌شده به حاشیه‌نشینان جغرافیای عاطفی خاصی را ایجاد می‌کند که بیانگر ناشایستگی و احساس حقارت آن‌ها است و از این طریق است که جغرافیای عاطفی حقارت و ناتوانی در ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی شکل می‌گیرد (آتاری، ۲۰۱۱: ۴۵۸).

پیامد اجتماعی حاشیه‌نشینی بر تمامیت فیزیکی افراد به‌صورت دائم، هم به‌وسیله خشونت ساختاری و هم شرایط زندگی مادی‌شان اعمال می‌شود. مارتین مورای^۳ این تأثیرات را فجایع و بلایای غیرطبیعی^۴ در زندگی تهیدستان شهری نام‌گذاری می‌کند؛ فجایی که سبب می‌شوند تهیدستان شهری زندگی روزمره‌شان را در حالت دائمی اضطراری زیست کنند (اووایرو، ۲۰۱۲: ۵۵۰). در این تحقیق،

1. Auyero

2. Roy

3. Martin Murray

4. unnatural disaster

تجارب افرادی که به هر دلیلی و به شیوه‌های مختلفی حاشیه‌نشین در نظر گرفته می‌شوند، توضیح داده می‌شود و فرایندهایی که به‌وسیله آن‌ها تجربه این افراد از واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی زندگی شهری با نشانگان طرد و داغ و ننگ نظریه‌پردازی می‌شوند، نشان داده می‌شود.

تحقیق حاضر شیوه‌های درک و فهم و احساس تهی‌دستان و حاشیه‌نشینان شهرک دولانلار (اسم مستعار) درباره موقعیت حاشیه‌ای‌شان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. هدف آن است که به درک تجربه‌های زیسته هر روزه حاشیه‌نشینان شهرک از راه درک کردارهای معنادهی هر روزی آن‌ها به زندگی‌شان دست یابد و تأثیر این تجارب زیسته را بر سلامتی و نحوه هویت‌یابی آن‌ها مشخص سازد. براین اساس سؤالات تحقیق عبارت‌اند از: فرهنگ بدنام‌شدگی چه الگوهای فکری، رفتاری و عاطفی‌ای به خود گرفته است؟ بدنام‌شدگی چگونه به رنج شکل می‌دهد؟

۲. پیشینه تحقیق

در چارچوب مفاهیم و نظریات جامعه‌شناسی، پیدایش و دگرگونی نابرابری فضایی و حاشیه‌نشینی در دو سطح ساختاری و خرد تبیین شده است. دیدگاه‌های بوم‌شناسی انسانی و اقتصاد سیاسی فضا چارچوب‌های اصلی تبیین مسائل شهری در سطح کلان را فراهم کرده‌اند. در این رویکردها کنشگران موجود در یک زیست‌بوم خاص، جدالی بر سر منابع ارزشمند دارند که یکی از نتایج آن، توزیع نابرابر فضا میان اعضا است. در چارچوب این رویکردها، آرایش فضایی شهر چیزی است که طبق منطق بازار و تقسیم‌کار تعیین می‌شود؛ بنابراین در شهرها، مکان‌ها براساس مطلوبیت بین انسان‌ها توزیع شده‌اند. در سال‌های اخیر پرداختن به سطح خرد علل توضیح‌دهنده نابرابری فضایی مورد توجه قرار گرفته است. در این سطح، فرایندهای علی از پایین به بالا مورد توجه قرار می‌گیرد و کنش‌های روزمره افراد شهری مطالعه می‌شود. هدف از مطالعه کنش‌ها رسیدن به فهمی انضمامی از مکانیسم‌های تولید فضاهای نابرابر شهری است. توجه به سطح خرد تبیین نابرابری فضایی به‌واسطه مطالعه سکونتگاه‌های غیررسمی تهی‌دستان به مرکز توجه راه یافته است. زندگی تهی‌دستان به مناسبات سطح ساختاری و سیاست‌گذاری‌های دولتی گره خورده و آن‌ها را مجبور به ایجاد سکونتگاه‌هایی کرده که بتوانند در آنجا از حداقل‌های شهری برخوردار باشند. به این طریق در محل زندگی آن‌ها فضایی به‌وجود می‌آید که در مقایسه با فضاهای رسمی و متداول شهری، کیفیت و ویژگی‌های متفاوتی دارد و نمود واضحی از نابرابری فضایی را به نمایش می‌گذارد (اهرابیان، ۱۳۹۶: ۱۰).

اصغر ایزدی در پژوهش مردم‌نگارانه خود درباره «حاشیه‌نشین‌های تبریز: روایتی مردم‌شناختی از یک محله» به سوژه رنج‌کش یا بدن رنج‌کش توجه کرد و به خشونت در زندگی روزمره فقرا پرداخت. نویسنده رنج اجتماعی را موضوع کار خود در محله مورد اشاره قرار می‌دهد و رنج را در حقیقت نه محصول افراد و تصمیم‌های شخصی‌شان که ناشی از قرارگرفتن در جایی معین در بدنه جامعه وسیع‌تر در نظر می‌گیرد؛ قرارگرفتن در جایی که نقشی در تعیین آن نداشته‌اند. محصول چنین رنجی درواقع همان نابرابری است که دسترسی به امکان‌های زندگی بهتر و تحقق خواست‌ها و توانایی‌های بالقوه را مسدود و به‌مثابه نوعی خشونت ساختاری عمل می‌کند. بدین‌سان رنج اجتماعی به‌وسیله نیروهای اجتماعی به‌وجود می‌آید و موجب می‌شود تا قربانی حس انسانی‌بودن و ارزشمندبودن را نداشته باشد. این کتاب براساس تحقیقات میدانی طولانی‌مدت و حضور مستمر در میدان انجام گرفته و درنهایت به خلق متن مردم‌نگارانه به‌وسیله نویسنده انجامیده است.

علیرضا صادقی (۱۳۹۵) در مطالعه «زندگی روزمره موتورسواران معیشتی» روایت زندگی تهی‌دستان شهری را شرح داد که سیاست‌های نولیبرال آنان را از بازار کار رسمی طرد و به معیشتشان دست‌درازی کرده است. براساس نتایج، این گروه از محروم‌شدگان

شهری ناگزیر برای بهبود زندگی‌شان به خیابان‌ها هجوم آوردند و توانستند در قلمروهای غیررسمی، فضا و فرصت کار برای خودشان دست‌وپا کنند. کار برای طبقات متوسط و برخوردار شهری، موقعیت این گروه از کارگران زیست‌معیشتی را در شهر تثبیت کرد. با وجود این پژوهش ادعا می‌کند که برنامه سلب مالکیت که هم‌زمان با ریاضت‌های اقتصادی سال ۱۳۸۹ شدت گرفت، دستاوردهای موتورسواران معیشتی را مورد تعدی قرار داد. نویسنده نشان می‌دهد بازاری شدن فزاینده نظم شهری، معیشت گروه‌های فاقد امتیاز را در محدوده‌های غیررسمی تهدید می‌کند. این تحقیق بر عنصر عاملیت تهیدستان شهری تأکید دارد و به قهرمان‌سازی حاشیه‌نشینان از طریق انجام عمل در شرایط زیست غیررسمی اشاره دارد که به پیشروی آرام این تهیدستان در جامعه منتهی می‌شود و معتقد است فرجام عمل به این شکل، تغییرات در شرایط اجتماعی زیست غیررسمی حاشیه‌نشینی در جهت بهبود وضع معیشتی آنان است. جهان زندگی روزمره و خوانش نئولیبرالیستی از شرایط زیست غیررسمی ملهم از نظریات لوفور و هاروی و آصف بیات چارچوب و بدنه تحقیق را تشکیل می‌دهند و داده‌های تحلیلی بیشتر به صورت مصاحبه با مشارکت‌کنندگان تحقیق جمع‌آوری شده است.

هاشمی (۱۴۰۱) در «مطالعه جامعه‌شناختی راهبردهای تهیدستان شهری برای بقا در شهر» نشان داد تهیدستان شهری در مواجهه با فقر و طرد از بازار کار به مجموعه اقداماتی متوسل شده‌اند که مهاجرت یکی از آن‌ها بوده است. آنان به دلیل ضعف سرمایه‌های اقتصادی و انسانی قادر به جذب در بازار کار رسمی نبوده‌اند و اشتغال زنان و کار کودکان از پدیده‌های رایج در میان آن‌ها است. در زمینه مسکن، الگوی مسکن اشتراکی در متراژ کوچک و اشتراک در وسایل و امکانات محل زندگی وجود دارد. در زمینه درمان نیز از درمان‌های جایگزین و غیررسمی استفاده شده است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که بیکاری و کار موقت و ناپایدار که از مؤلفه‌های طرد از بازار کار است، به تداوم وضعیت فقر در جامعه مورد مطالعه انجامیده و به سلسله راهبردهایی به‌وسیله تهیدستان شهری منتهی شده که با هدف بقا و برآورده کردن حداقل نیازها به کار رفته است.

۳. چارچوب مفهومی و نظری

۳-۱. ننگ سرزمینی^۱ (انگ فضایی) و بدنامی: هویت اجتماعی داغ‌شده (بدنام) و رنج زندگی روزمره

مفهوم انگ در تحقیقات علوم اجتماعی ابتدا از طریق کار اروینگ گافمن مورد توجه قرار گرفت. بخش اعظم پژوهش گافمن با توجه به علایق او در مورد فرایندهای خرد اجتماعی که «خود» در آن ایجاد و حفظ می‌شود، شکل گرفته است. گافمن اصطلاح ننگ را به هر شرایط، ویژگی، صفت یا رفتاری که به‌طور نمادین فرد حامل را به‌عنوان «غیرقابل قبول از نظر فرهنگی» یا پست نشان می‌دهد و در نتیجه احساس شرم، گناه و رسوایی را به همراه دارد، به کار می‌برد. او بین سه نوع ننگ مرتبط با نقص بدن، عیب شخصیت فردی و عضویت در یک گروه اجتماعی مطرود تمایز قائل می‌شود. عنصر مشترک بین این سه نوع ننگ، مفهوم هویت مخدوش و مدیریت آن از طریق پنهان‌کاری است (لینک، ۲۰۰۱: ۳۶۷)؛ بنابراین، ننگ را می‌توان ویژگی گروه‌ها یا افرادی دانست که به‌نوعی خارج از هنجارهای جامعه گسترده‌تر هستند؛ فرایندهایی که به ساخت مقوله‌های اجتماعی منجر می‌شوند و به مجموعه‌هایی از باورهای کلیشه‌ای مرتبط هستند (کامینز، ۲۰۱۶: ۷۸). گافمن (۱۹۶۳) از محل سکونت به‌عنوان یکی از «ناتوانی‌هایی» نام نمی‌برد که «فرد را رد صلاحیت کند» و او را از «پذیرش کامل توسط دیگران» محروم کند. باین‌حال ننگ سرزمینی ویژگی‌هایی مشابه ننگ‌های بدنی، اخلاقی و گروهی نشان می‌دهد و معضلات مدیریت اطلاعات، هویت و روابط اجتماعی را هرچند با ویژگی‌های متمایز خود به همراه دارد (وکانت، ۲۰۰۷: ۶۹). در رابطه با مکان، از مفهوم انگ می‌توان برای توضیح چگونگی ادراک منفی محیط در یک مکان خاص

استفاده کرد که به دگرگونی عمیق هویت‌های محلی منجر می‌شود (ونساکستان، ۲۰۱۰: ۹۵۴). زندگی در حاشیه نه تنها پیامدهای اقتصادی و اجتماعی و فیزیکی دارد، بلکه به لحاظ عاطفی هم دربردارنده یک فرایند مشقت‌بار است: داغ‌شدگی عاطفی یا لکه داغ اخلاقی (پیرس، ۲۰۱۲: ۱۹-۲۴).

با تکیه بر نظریه انگ، می‌توان گفت کسانی که در مکان‌های تحقیرآمیز و تحقیرشده ساکن هستند، ممکن است ویژگی‌های منفی درک‌شده محیط خود را تجسم کنند. آن‌ها ممکن است با انگی از مکان برچسب بخورند که بر تجربیات روزانه آن‌ها، تحرک اجتماعی و روابطشان با «دیگران و به‌طور کلی بر احساس آن‌ها از خود» تأثیر می‌گذارد. در این معنا، انگ فضایی می‌تواند به‌عنوان یک نشان تحقیرآمیز یا «هویت خراب» عمل کند که با محل سکونت فرد مرتبط است و به قول گافمن «آن‌ها را از یک فرد کامل و معمولی به یک فرد پست و کم‌ارزش تقلیل می‌دهد» (کلاهر، ۲۰۱۰: ۳۸۲). یافته‌های مطالعات مربوط به ننگ فضایی نشان می‌دهند که مکان‌ها تا چه حد می‌توانند شهرت اجتماعی برساخته‌ای داشته باشند که صرفاً توصیفی از شرایط مادی آن‌ها نیست. این برساخت‌های اجتماعی تبدیل به معانی می‌شوند که نه تنها به بدن‌ها متصل می‌شوند، بلکه به مکان‌هایی نسبت داده می‌شوند که سپس تحقیر یا به‌صورت نمادین بدنام می‌شوند (کین، ۲۰۱۱: ۳۹۳-۳۹۴؛ وکانت، ۲۰۱۴: ۱۲۷۱).

بحث‌کردن از حاشیه‌نشینی در بافت و زمینه داغ‌دیدگی کمک می‌کند تا درک کنیم که چگونه شرایط زندگی حاشیه‌ای سبب درد و رنج شدیدی می‌شود. درد و رنج ناشی از بدنامی که بدن فیزیکی و اجتماعی را ضعیف و، درها و فرصت‌های دسترسی اجتماعی را بسته و محدود می‌کند. وضعیتی که حاشیه‌نشینان را در فراروی از این موقعیت حاشیه‌ای‌شان با مشکل مواجه می‌کند (راس، ۲۰۱۵: ۴۵۶).

۲-۳. ننگ سرزمینی و سلامتی

در کل سه مسیر متفاوت وجود دارد که انگ فضایی را به سلامتی متصل می‌کند، سه مسیری که از طریق آن‌ها انگ فضایی ممکن است بر سلامت افرادی که در مکان‌های تحقیرشده ساکن هستند یا از آنجا نقل مکان می‌کنند، تأثیر بگذارد. این سه مسیر عبارت‌اند از: ۱. دسترسی محدود به منابعی که سلامت و بهداشت را ارتقا می‌دهند؛ ۲. استرس و فرایندهای مقابله؛ ۳. فرایندهای مربوط به شکل‌گیری هویت و مدیریت هویت که بر سلامت تأثیر می‌گذارد (تامپسون، ۲۰۰۷: ۵۰۸-۵۱۷).

به گفته لینک و فیلان یکی از مؤلفه‌های اصلی انگ‌زدن، طرد سیستماتیک و طرد افراد انگ‌خورده از کار، مسکن، آموزش، مراقبت‌های پزشکی و فرصت‌های دیگر است. تا آنجایی که انگ‌زدن افراد را از منابعی که اساساً دسترسی به سلامت را شکل می‌دهند حذف می‌کند، و می‌توان آن را یک علت اساسی نابرابری سلامت در نظر گرفت. مانند سایر اشکال انگ، انگ فضایی می‌تواند اثرات طرد‌کننده‌ای داشته باشد که برای سلامتی مضر است (پادیا، ۲۰۱۰: ۱۲۱۷-۱۲۲۲).

تا جایی که انگ‌زدن افراد را از منابع محروم می‌کند، می‌تواند به‌عنوان منبع استرس مزمن عمل کند که پیامدهای زیانباری برای سلامت روحی و جسمی دارد. علاوه‌براین، انگ فضایی ممکن است به تبعیض بین‌فردی منجر شود که می‌تواند منبع استرس روانی اجتماعی باشد (آتاری، ۲۰۱۱: ۴۸۶). حجم وسیعی از تحقیقات مسیرهای مختلفی را توصیف کرده‌اند که از طریق آن استرس مرتبط با انگ می‌تواند به زیر پوست فرد نفوذ کند. به‌عنوان مثال، هاتزن بوهلر، نولن هوکسما، و دوییدو روشی را نشان می‌دهند که استرس روانی اجتماعی مرتبط با انگ می‌تواند بر تنظیم هیجان و فرایندهای شناختی تأثیر بگذارد که خطر آسیب‌شناسی روانی را افزایش می‌دهد. تحقیقات فوق نشان می‌دهد که انگ فضایی ممکن است از طریق استرس با طیف وسیعی از پیامدهای سلامت روانی و جسمی مرتبط باشد (هازن بوهلر، ۲۰۱۳: ۸۱۴).

پیامدهای انگ‌زنی همچنین بر روابط بین مکان و هویت و بر تهدیداتی تأکید دارد که به زندگی در مکان‌های بی‌اعتبار مرتبط است و بر ارتباط بین ننگ فضایی و شکل‌گیری هویت، و نیز روش‌هایی که افراد انگ فضایی را تجربه می‌کنند، اشارت دارد (مک کورمیک، ۲۰۱۲: ۳۰۰). یکی از وجوه ننگ مکان در زندگی روزمره حاشیه‌نشینان، دیده نشدن به‌وسیله ساکنان شهر است. گویی آن‌ها اصلاً وجود و هستی ندارند. در حقیقت ویژگی نادیده‌بودن نشان تحقیر و حقیر شماری حاشیه‌نشینان است. با این ویژگی ساخته‌شده توسط اجتماع شهری آنان داغ‌دیده می‌شوند. و به این شیوه است که داغ‌دیدگی و تحقیر بر ناسلامتی و ناخوشی عاطفی و رنج اجتماعی حاشیه‌نشینان تأثیر می‌گذارد (هلمز، ۲۰۱۳: بخش ۶).

۴. روش‌شناسی تحقیق

شهرک دولانلار (اسم مستعار) یکی از مناطق روستایی تبریز است که تبدیل به سکونتگاه حاشیه‌نشین شده است. سایت میدانی مورد مطالعه در پژوهش حاضر واقع در جنوب غربی تبریز است. جمعیت تقریبی آن حدود ۳۰ هزار نفر برآورد شده است. مردمان شهرک مهاجران کرد و ترک هستند، که عمدتاً از مناطق کردنشین و شهرهای استان چون بستان‌آباد و هشتروند، اهر و کلیبر به اینجا کوچ کرده‌اند. شغل غالب اهالی، کارهای یدی و دستمزدی مثل کارگری ساختمان و کار در سوله‌ها و کارگاه‌های کوچک اطراف شهرک است. بازه زمانی‌ای که کار میدانی لازم برای این مردمنگاری را انجام دادم شش ماه، از فروردین ۱۴۰۱ تا شهریور ۱۴۰۱، را دربرمی‌گیرد.

مردمنگاری براساس کار میدانی یا مشاهده مشارکتی پژوهشگر ممکن می‌شود. بنابراین روش مورد استفاده در این پژوهش، کار میدانی مردمنگاران^۱ است (روبین، ۲۰۱۲). نقش من در سایت پژوهشگر محض بود. ارتباط و تماس با دو مطلع کلیدی‌ام (آقا محمد و آقا حسین) برای پذیرش و ورود و دسترسی به گروه‌های جمعی در شهرک مهم بود. به‌وسیله آن‌ها توانستم داخل فضاهای اجتماعی شهرک شوم و در معرض گفتگوهای شخصی و جمعی آن‌ها قرار بگیرم و به هویت‌ها و روایات زندگی‌شان دسترسی پیدا کنم. در طول این شش ماه کار فشرده مردمنگاری در طول روز ساعت‌های طولانی در شهرک پرسه می‌زدم و به جمع‌های مختلف وارد می‌شدم و به گفتگوهای جمعی افراد گوش می‌کردم و بعضی مواقع به مشارکت در جمع می‌پرداختم. برای حضور در قلمروهای عمومی شهرک، از راه‌های زیر استفاده کردم: پرسه‌زنی در سراسر شهرک، نشستن در جلوی مغازه‌ای که متعلق به مطلعان کلیدی‌ام بود، حضور در جمع‌های عمومی مثل گیم‌نت و نشستن در میدان مرکزی شهرک که همیشه شلوغ و پر جنب‌وجوش بود؛ بنابراین با توجه به وجه مردمنگارانه تحقیق، اصلی‌ترین روشی که در گردآوری داده‌ها به‌کار گرفته شده مشاهده مشارکتی است و به‌طور هم‌زمان هم به مشاهده میدان و افراد واقع در سایت میدانی پرداختم و هم در گفتگوهای گروهی که در میدان جریان داشت، مشارکت می‌کردم.

عامل اصلی که موجب پذیرش پژوهشگر در شهرک و اعتماد متقابل شد، معرفی خود به‌عنوان پژوهشگر دانشگاه تبریز و کار بر روی مشکلات و آسیب‌های اجتماعی شهرک بود. از این طریق مردم محل برای در میان گذاشتن مشکلات خودشان با پژوهشگر صحبت می‌کردند و فرصت مشارکت و مشاهده میدانی پیش می‌آمد. علاوه‌براین افرادی از مردم محل بودند که به‌صورت خصوصی حاضر شدند در اجرای پروژه کمک کنند تا هم دغدغه‌های خودشان را گفته باشند و هم به روند مشارکت میدانی پژوهشگر مدد رسانند. بافت آسیب‌زای محل اجازه حضور و ورود بدون واسطه پژوهشگر به سایت شهرک را نمی‌داد و حضور این افراد چه به‌صورت عمومی و حضور در جمع آن‌ها و چه به‌صورت خصوصی و گفتگوهای دوفره امکان انجام تحقیق را مهیا کردند. همچنین

گفتگوهای بدون ساختار متعددی (ده مورد مصاحبه) با ساکنان شهرک در فضاهای مختلف شهر صورت داد. بیشتر آن‌ها بحث‌هایی برای روشن شدن جنبه‌های خاص زمینه مطالعاتی تحقیق یا تعاملات روزانه بودند که داده‌های مهمی را تولید کرده‌اند. تمام گفتگوها رونویسی شدند. گفتگوها هم در محیط کار مطلعان کلیدی‌ام انجام شد، و هم در مکان‌های عمومی مانند میادین و محله‌ها انجام پذیرفت. از طریق این گفتگوها، توانستم داده‌های دقیق‌تری را در رابطه با سؤالات تحقیق جمع‌آوری و داده‌های مشاهده‌ای خود را تکمیل و تأیید کنم. مهم‌ترین راهنمای انجام گفتگوها، داستان‌ها و روایات شخصی شهرک‌نشینان در رابطه با سکونتشان در شهرک و تأثیر آن بر زندگی روزمره آن‌ها بوده است. تحلیل داده‌ها را براساس پروراندن تم‌ها و مفاهیم از درون یادداشت‌های میدانی انجام دادم. با تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های جمع‌آوری شده در میدان و تشکیل و دسته‌بندی تم‌ها و موضوعات محوری، چارچوب کلی تحلیل شکل گرفت.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، معیشتی و اکولوژیک شهرک

شهرک دولانلار حدود ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد که نزدیک به ۸ هزار نفر از این جمعیت را هموطنان کردی تشکیل داده‌اند که قریب به اتفاق این افراد در کارگاه‌های محلی مشغول به کار هستند. شهرک از دو گروه بومی و مهاجر تشکیل شده است. به لحاظ اقتصادی بومیان شهرک از وضعیت بهتری برخوردار هستند و از امکانات رفاهی بیشتری بهره‌مند هستند و برخی از آن‌ها زمین‌های کشاورزی هم در تملک دارند. البته خیلی از افراد بومی هم هستند که فاقد چنین امکانات رفاهی هستند و در فقر زندگی می‌کنند. مهاجران فقط کردها را شامل نمی‌شوند، بلکه ترک‌های زیادی هم از سایر شهرستان‌های استان و حتی از خود شهر تبریز به اینجا آمده و ساکن شده‌اند. اکثریت جمعیت شهرک به خاطر فقر و محرومیت قادر به زندگی در شهر تبریز نیستند و مجبور به اقامت در شهرک شده‌اند. برای مهاجرین به شهرک داشتن خانه ارزان مهم‌ترین ملاحظه است و نه کیفیت خانه و یا محل اقامت. آنچه مهم است داشتن سرپناهی برای زندگی است تا آواره کوچه و خیابان و یا در فکر مبلغ اجاره در شهر نباشند. بیشتر ساکنان شهرک به مشاغل غیرمعمول و موقتی به عنوان منبع درآمد پولی متکی هستند. مشاغل در بخش ساخت‌وساز و کارگری در کارگاه‌های حومه شهرک شغل غالب در میان ساکنان و جوانان کم‌سواد و حتی باسواد شهرک است. ساخت‌وساز مسکن در شهرک اغلب به صورت غیررسمی صورت می‌گیرد و بیشتر خانه‌ها فاقد سند رسمی هستند و به صورت قولنامه‌ای خریدوفروش می‌شوند. شهرک یک محله فقیرنشین بسیار ناهمگن است. هر چه از مرکز شهرک به طرفین دور می‌شویم، مسکن و خدمات شهری به طور قابل توجهی بدتر می‌شود. هر چه به انتهای کوچه‌ها نزدیک‌تر می‌شویم وخامت بیشتر مشخص می‌شود. کوچه‌های دراز و طویلی که در داخل هرکدامشان کوی‌هایی که بن بست هستند، وجود دارد که همه‌شان منتهی می‌شوند به زمین‌های زراعی که هیچ گونه حصاری برای امنیتشان وجود ندارد.

در بخش‌های شمالی و جنوبی شهرک اسکلت‌های مخروطی چندین کوره آجرپزی قرار دارد و نیز سوله‌هایی که در آن نواحی تبدیل به انبارهایی شده‌اند که در حال حاضر در بیش‌ترشان هیچ گونه فعالیت تجاری و اقتصادی وجود ندارد. شهرک به معنای واقعی کلمه به وسیله سوله‌های تجاری و کارگاه‌های کوچک و کوره‌های آجرپزی احاطه شده است. نزدیک این کوره‌ها و سوله‌ها، ساختمان‌های متروکه و حصارهای متروک خودنمایی می‌کنند. در دایره بزرگ‌تر، همه این‌ها، درون حلقه پتروشیمی و پالایشگاه تبریز قرار گرفته‌اند.

۲-۵. فرایندهای بدنام‌کننده شهرک

هم چنانچه بالاتر ذکر شد فضای شهری تجربه روزمره بدن را شکل می‌دهد. فضای آلوده حاشیه‌نشینی، بدن‌ها، ذهنیت‌ها، زیرساخت‌ها و سکونتگاه‌های حاشیه‌ای و غیررسمی را به کل شهر متصل می‌کند. شیوه‌های زیست نامطمئن و غیررسمی شهرک بر حواس و بدن ساکنان شهرک تأثیر می‌گذارد. در اینجا ارتباط متقابل بین تجربه ناراحتی روانی (احساس رنج) و مکان و همچنین سقوط عاطفی ساکنان شهرک اهمیت دارد. مکانی که به‌عنوان یک سکونتگاه غیررسمی شهری-روستایی است. مطابق اظهارات مایزر برای درک فشارهای متنوع بر فضای شهری در زمینه حاشیه‌نشینی، باید معانی اجتماعی محیط ساخته‌شده را مورد بررسی قرار داد (لامبارد، ۲۰۱۴: ۵). درباره ساکنان معانی و احساسات مرتبط با شهرک توأم با رنج و رهاشدگی و ناتوانی و بی‌قدرتی و پیامد این‌ها اضطراب و نااطمینانی است. علیرضا از سکونت در شهرک به‌شدت افسوس می‌خورد و می‌گوید «دوست ندارم در دولانار زندگی کنم و مدام با پدرم سر این موضوع بحث می‌شود تا به تبریز برویم و حتی شده آنجا مستأجر باشیم ولی پدرم قبول نمی‌کند. علتش را می‌پرسم، می‌گوید اینجا همیشه درگیری است و هیچ‌گونه امنیتی وجود ندارد. هر کسی از هر جایی به اینجا آمده و فساد و اعتیاد زیاد است. برای همین نگاه آدم‌ها هم به ساکنان شهرک بد شده است. هیچ نوع تفریحی در شهرک وجود ندارد، نه پارکی است که با دوستان آنجا با هم قدم بزنیم و خوش باشیم و نه سینما و کتابخانه‌ای هست که سرگرم باشیم. دیگه امیدی به آینده ندارم و از همه چیز خسته شده‌ام. اصلاً آرامش ندارم. شدت افسردگی‌ام به حدی است که دیگه حس هیچ کاری را ندارم.» نادر یکی دیگر از ساکنان شهرک هم اظهار می‌دارد «دوست دارم به آینده بچه‌هایم خوش‌بین باشم ولی نمی‌توانم. مواد همه جا وجود دارد. بیکاری جوان‌ها خیلی بالاست و هیچ‌گونه امکانات تفریحی در اختیار ندارند. و اگر هم این امکانات موجود باشد توانایی مالی آن را نداریم که از آن‌ها استفاده کنند. خودم را نفرین می‌کنم کاش اینجا نمی‌آمدیم. با هیچ جای دیگری ارتباط نداریم. انگار وجود نداریم. اینجا با گذشت زمان بیشتر و بیشتر منزوی می‌شویم. خیلی‌ها از اسم دولانار می‌ترسند و به اینجا نمی‌آیند. زندگی در شهرک سرنوشت من و خانواده‌ام را مشخص کرده است.» از نقطه نظر شیوه‌های زیست استاندارد شهری واضح است که ننگ و شرمی که یک فرد شهرک‌نشین دارد نشان‌دهنده شیوه زیست غیررسمی در سکونتگاه‌های غیررسمی در شهرک است. توصیف شهرک به‌عنوان مکان مسئله‌دار از این وضعیت غیررسمی شهرک نشئت گرفته است. آن‌ها احساس می‌کنند، نمی‌توانند حتی حداقلی از استانداردهای اجتماعی را که جامعه شهری برای زیست شهری تعریف کرده است داشته باشند (چه از نظر مادی-فیزیکی و زیرساخت‌ها و چه از نظر موقعیت مکانی و محیطی زندگی شهری)؛ بنابراین شهرک‌نشین‌ها جدا از ننگ اجتماعی- فرهنگی، درعین‌حال یک ننگ ساده اقتصادی نیز دارند: ارضای نیازهای اساسی انسانی: خوردن، نوشیدن، آسایش بدنی، ایمنی و سرپناه مناسب برای بقا. ننگی که آن‌ها را فاقد توانایی خوب زیستن و نداشتن شایستگی و بی‌لیاقت می‌داند. این فرایندها سبب می‌شود آن‌ها خودشان را در معرض نام‌گذاری هویت بدنام به‌وسیله محیط اجتماعی خود ببینند. ساکنان شهرک سعی می‌کنند این هویت داغ‌خورده به‌دست‌آمده را در زمینه‌های مختلف اجتماعی پنهان کنند تا از بروز احساسات شرم‌آور تجربه‌شده اولیه خودشان جلوگیری کنند. در نتیجه یک اقتصاد عاطفی- اجتماعی (نگاه‌های منفی به سکونتگاه‌های غیررسمی و ساکنان آن که سبب ایجاد یک فرایند عاطفی نامطلوب درباره آنان می‌شود. اقتصاد عاطفی درواقع راهی برای بیان روابط نابرابر قدرت و تجارب زیسته ناتوانی است) و جغرافیای اخلاقی طرد (در اینجا ارتباط متقابل بین احساس و مکان اهمیت دارد و اینکه این تجارب عاطفی به‌صورت اجتماعی - فضایی ساخته می‌شوند و به شکل‌گیری عواطف ناامنی و حقارت و انگ اجتماعی می‌شود) تولید می‌شود. مجموع این فرایندها به انگ و داغ‌دیدگی شهرک منتهی شده است و شهرک به‌عنوان یک مکان مسئله‌دار هویت یافته است.

۳-۵. پیکربندی فضایی-اجتماعی شهرک و دسترسی محدود به منابع

در دهه‌های گذشته، اشکال مختلف کالایی‌شدن زمین‌های کشاورزی شهرک و رشد شتابان سوله‌های تجاری و کارگاه‌های کوچک و جایی کوره‌های آجرپزی در آنجا زندگی روزمره مردمی را که در آن محیط‌های حاشیه‌ای زندگی می‌کنند، تغییر داده است. موقعیت مسئله‌مند شهرک براساس سازوکارهای مختلف رسمی و غیررسمی تثبیت می‌شود و تداوم می‌یابد. این فضای محصور و انگ‌خورده و طرد و انزوای اجتماعی ناشی از آن با انواع فشار اجتماعی-اقتصادی ترکیب و به ناراحتی روانی ساکنان ترجمه می‌شود. حاشیه‌نشینی در شهرک به تولید فرمی متفاوت از الگوهای انسانی، فرهنگی و اشتغال انجامیده است. ویژگی مهم حاشیه‌نشینی شهرک، تنوع بوم‌های انسانی آن است. آنچه مشهود است حضور هم‌زمان افراد از نقاط مختلف در این شهرک است (از شهرهای کردنشین، سایر شهرهای استان و استان‌های همجوار) و به بافت چند قومیتی شهرک انجامیده است.

اشکال متفاوت زیست غیررسمی در شهرک وجود دارد و زندگی در پایین‌ترین سطح اقتصاد شهری سبب‌ساز استیگما و داغ‌دیدگی ساکنان شده است: «کار در کارگاه‌های شهرک زیاد است، ولی حقوقی که بابت این کارها صاحبان کار پرداخت می‌کنند خیلی کم است و کفاف هزینه‌های روزمره زندگی را نمی‌دهد. اینجا از جوانان بیگاری می‌کشند و خیلی از تحصیل‌کرده‌ها نمی‌توانند شغل آبرومند پیدا کنند. من و جوان‌های مثل من که نمی‌توانیم کار مناسبی پیدا کنیم، عصبانی و پرخاشگر شده‌ایم.» شهرک با موانع فیزیکی و شیوه‌های رسمی-غیررسمی کنترل، به‌طور فزاینده‌ای محدود و محصور شده و این شیوه‌ها تجربه‌ای از محصوریت و فقدان را در آن به‌وجود آورده است که موجب شده زندگی شهرک‌نشینان توأم با محدودیت تحرک اجتماعی-اقتصادی باشد. در گفتگوهای جمعی یا خصوصی، خیلی از ساکنان، شهرک را پناهگاه مجرمان می‌دانند که به اینجا می‌آیند تا در گمنامی‌شان به اقدامات غیرقانونی خودشان ادامه دهند: «راننده‌های آژانس از ترسشان وارد محله نمی‌شوند. از ترس ساقی‌ها و موافروش‌ها و معتادها. حتی مأموران کلانتری شب‌ها هرازگاهی فقط در خیابان اصلی شهرک تردد می‌کنند و می‌ترسند به کوچه و محله‌ها وارد شوند. هر روز خدا اینجا دعوا است و هرازگاهی به درگیری هم ختم می‌شود و چاقو و قمه و... حرف می‌زنند. خشونت در محله‌ها بیداد می‌کند. هر روز خشونت و درگیری بیشتر می‌شود، فقر و فساد بیشتر به چشم می‌آید، معتادها خیلی زیاد شده‌اند و از دست ساقی‌ها و موافروش‌ها خسته شده‌ایم. وقتی این همه فقر و فساد و معتاد و ساقی می‌بینم، با خودم می‌گویم که اینجا جای زندگی نیست و روحیه زندگی را از دست می‌دهم. ولی از ناچاری دارم اینجا زندگی می‌کنم.» داغ و ننگ شهرک در فرسودگی فیزیکی فراگیر آن و در فرودستی زیرساخت‌های آن -مانند مدارس دولتی و خدمات رفاهی و شهری- و جرم و خشونت و آسیب‌های اجتماعی موجود در آن حک شده است.

«آب هست ولی بیشتر اوقات قطع است و بوی بد می‌دهد. صبح‌ها ساعت ۴ بیدار می‌شویم و آب برای خوردن و غذا پختن جمع می‌کنیم. اگر دیر بمانیم دیگر از آب شیرین خبری نیست. نه آب آشامیدنی درست و حسابی داریم و نه هوای پاک. شب‌ها کوچه و پس‌کوچه‌ها آن‌قدر تاریک‌اند و ناامن که کسی جرئت نمی‌کند بیرون بیاید. فریادرسی هم نیست. هیچ‌کس به این مکان اهمیت نمی‌دهد.» این افراد از خشونت و جرم و جنایت و ناامنی، اعتیاد و فروش موادمخدر و سرقت ابراز نگرانی می‌کنند و می‌ترسند. ترس آن‌ها نشان‌دهنده احساس بی‌قدرتی و شیوه‌های نابرابر زیستشان است: «با وجود این همه فساد و خشونت در شهرک چاره دیگری نداریم. نه کار و درآمد و امکانات مالی آن‌چنانی داریم که به جای دیگر شهر برویم و خانه اجاره کنیم و نه سرمایه لازم برای خرید خانه داریم. اینجا برایمان مناسب‌ترین گزینه برای زندگی و خانه‌دار شدن هرچند به‌صورت غیراستاندارد و غیرمجاز است. فعلاً تنها گزینه‌ای که در اختیار داریم و قابل‌دسترس است.» شیوه زیست غیررسمی تنها گزینه‌ای است که آن‌ها را با اقتصاد و جامعه پیوند می‌زند؛ هرچند این پیوند سبب حاشیه‌ای‌شدن آن‌ها می‌شود. نداشتن مشارکت در بازار کار رسمی و نبود پیوند عملکردی با جامعه

کلان، حاشیه‌نشینی و بدنمایی شهرک را تقویت می‌کند. بسیاری از ساکنان حاشیه‌نشین، خود را اسیر این زیست غیررسمی و کمبودهای آن می‌بینند؛ چیزی که می‌توان آن را زندگی در فضاهای کمبود نامید. تجربه ناشی از چنین فضاهایی با استرس، ناامیدی و سرخوردگی و ناتوانی و رهاسدگی مشخص می‌شود (لانسون، ۲۰۱۶: ۷) و این را می‌توان به‌وضوح در اظهارات ساکنان دریافت.

۴-۵. هویت مخدوش

دلبستگی به محل از ارتباط عمیق فرد با مکان‌هایی ناشی می‌شود که منبع حیاتی هویت و امنیت فردی و فرهنگی است. شهرک دولانلار نزد ساکنان آن و در زندگی جاری افراد آنجا، نه مکان مشارکت و امنیت، بلکه مکانی ناامن، انگ‌خورده و ارزش‌زدایی‌شده است که در نظر برخی از ساکنان آنجا باید در تعاملات اجتماعی درمورد آن پنهان‌کاری کرد. پیوندهای متقابل بین مکان، احساس و عاطفه در بافت شهرک نشان می‌دهد نوعی احساس ناامنی وجود دارد که از ترس از تحقیر و انگ اجتماعی ناشی می‌شود؛ بنابراین جغرافیای عاطفی حقارت و ناتوانی در ساکنان شکل گرفته است. علیرضا می‌گوید که از زندگی در این مکان بدش می‌آید و شهرک را پناهگاه مجرمان می‌داند که هر روز به‌واسطه آن‌ها خشونت‌ها هم افزایش می‌یابد. شهرک محلی است که همه درموردش بد می‌گویند، یک سایت داغ‌دیده. به‌عنوان فضایی تنزل‌یافته دیده می‌شود که علی‌رغم تفاوت‌های درونی‌اش ساکنانش را درمجموع فاقد صلاحیت می‌دانند: «اسم شهرک در خیلی جاها بد گفته می‌شود. از این همه بدگویی خسته شده‌ام. این وضعیت مرا خیلی اذیت می‌کند. بعضی وقت‌ها متلاشی و از خودم متنفر می‌شوم. همیشه از اینکه دیگران چگونه نگاهم می‌کنند و درباره‌ام چه فکر می‌کنند وقتی که می‌فهمند ساکن شهرک هستم، اضطراب و استرس دارم.» آن‌ها داغ‌خورده‌اند. بدنام‌کردن محل زندگی آن‌ها در بسیاری از تعاملات بین‌فردی ظاهر می‌شود؛ تعاملاتی که آن‌ها را از جریان اصلی جامعه دور نگه می‌دارد. احمد که خودش از طریق مطلع پیگیر بوده تا درباره مشکلات شخصی و گروهی زیستن در شهرک گفتگوی خصوصی داشته باشیم با ناراحتی و خشم می‌گوید: «در جایی وقتی کسی از من می‌پرسد که ساکن کجا هستم، نمی‌توانم بگویم که ساکن شهرک هستم. خجالت می‌کشم. این موقعیت دقیقاً آن روز که به بازار تبریز برای خرید رفته بودم برایم پیش آمد و گفتم ساکن سردرد هستم. این یعنی من آدم نیستم؛ یعنی هویتی ندارم. آن موقع است که از خودم بدم می‌آید و زندگی را نفرین می‌کنم.» هویت مخدوش شهرک حتی بر موضوع ازدواج ساکنان تأثیر بد گذاشته است. حسن مرد میانسال ساکن شهرک دقیقاً به این موضوع اشاره می‌کند: «دخترم دانشجوی لیسانس دانشگاه پیام نور تبریز است. دخترم به دوستان دانشگاهی‌اش گفته بوده که ساکن سردرد هستیم. اخیراً خواستگاری برای دخترم پیدا شده بود. خانواده پسر جهت خواستگاری با خانه تماس گرفته بودند و وقتی آدرس خانه را پرسیدند و فهمیدند که ساکن شهرک هستیم، بدون خداحافظی گوشی را قطع کردند و دیگر پیگیر ما جرا نشدند.»

انگ‌زنی، ناشی از موقعیت اجتماعی-اقتصادی بسیار حاشیه‌ای شهرک‌نشینان در محیط اجتماعی شهری بزرگ‌تر است و به شکل‌گیری ارزش‌های اجتماعی خاصی درباره حاشیه‌نشینان شهرک انجامیده است و آن‌ها را به هویت بدنام‌شده تنزل داده است. واضح است که تجربه عاطفی شرم در هر برخورد اجتماعی و در تعاملات اجتماعی آن‌ها غالب است و موجب شده عزت‌نفس ساکنان کم باشد. بیشتر ساکنان شهرک این‌گونه شرم‌ها را تجربه می‌کنند و بنابراین خود را در معرض نام‌گذاری هویت بدنام به‌وسیله محیط اجتماعی خود می‌بینند. موقعیتی که حاشیه‌نشینان فکر می‌کنند بیرون‌آمدن از آن سخت یا غیرممکن است؛ زیرا به محض تعامل در فضاهای عمومی قبلاً به آن‌ها برچسب زده شده است. پنهان‌کاری محل زندگی به‌وسیله ساکنان یا کوچ آن‌ها به شهر تبریز برای ازدواج، موردهایی هستند که به این موقعیت اشاره دارند. آن‌ها هیچ راهی برای پنهان‌کردن هویت خرابشان ندارند و چنان‌که کلت

اظهار می‌کند می‌توان گفت که آگاهی ساکنان از موقعیت اجتماعی پایین خود نشان‌دهنده تلاش‌های آن‌ها برای دستیابی به عزت و احترام است (اپله، ۲۰۱۹: ۱۶؛ هاتر، ۲۰۰۷: ۳۱۰).

۵-۵. داغ‌شدگی عاطفی-اخلاقی

داغ عاطفی، مباحث مرتبط با اصول اخلاقی محلی را شرح و توصیف می‌کند و در پی آن است که چگونه داغ‌خوردگی بر شیوه‌های دسترسی به منابع اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی به‌وسیله حاشیه‌نشینان تأثیر می‌گذارد (استدولکا، ۲۰۱۶: ۲۴-۲۶). زندگی در شهرک تجارب و اعمال ساکنان آن را با بدبختی‌ها و مشقتها و بدقابلی‌های هر روزه‌ای مرتبط می‌کند که به‌صورت عمیقی با برهم‌کنشی میان منابع حاشیه‌ای و هویت‌های داغ‌شده پیوند می‌یابد. داغ مکان شهرک، ساکنان آن را از منابع محروم می‌کند و به تبعیض بین فردی منجر می‌شود و از این طریق به‌عنوان منبع استرس مزمن روانی-اجتماعی عمل می‌کند که پیامدهای زیانباری برای سلامت روحی و جسمی آن‌ها دارد.

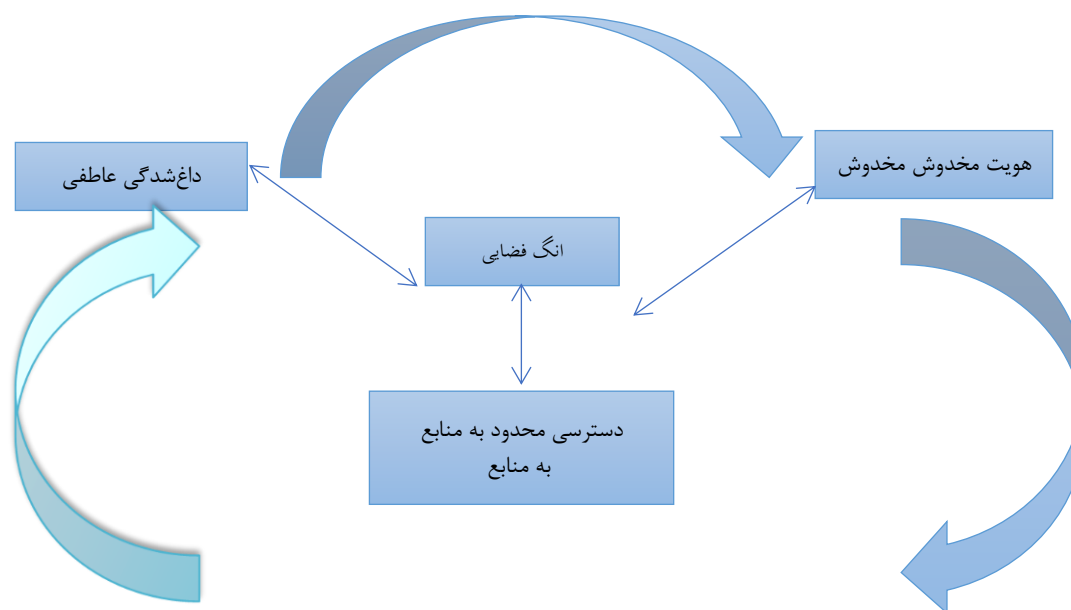
بیکاری، محرومیت تحصیلی و دسترسی محدود به منابع که به‌وسیله فرایندهای ساختاری ایجاد و استمرار می‌یابند، از طریق تجربه زیسته ساکنان به احساسات، شناخت‌ها و اعمال ملموس تبدیل و درک می‌شوند و سبب ایجاد حس اضطراب و استرس و ترس و ناتوانی ساکنان می‌شوند و این فرایند به افزایش حاشیه‌نشینی آن‌ها کمک می‌کند. به‌حاشیه‌رانده شدن ساکنان شهرک احساس ناامیدی را در آن‌ها ایجاد کرده است و محیط زندگی غیررسمی آن‌ها جغرافیایی از احساسات پیچیده و کاملاً ناامیدکننده را شکل می‌دهد. احساس ناامیدی که در پیوند با احساسات حقارت و تحقیر، انگ و بدنامی و بی‌توجهی و ترس معنا می‌یابد. نتیجه به‌حاشیه‌رفتن این افراد این است که به طرق مختلف احساس می‌کنند که مورد بی‌توجهی اجتماعی و دیده‌نشدن اجتماعی واقع شده‌اند و از این طریق انگ در زندگی شخصی‌شان شکل گرفته است. اغلب اهالی شهرک به این موضوع اشاره کردند که آینده‌ای در شهرک ندارند و زندگی در شهرک موجب انزوای اجتماعی آن‌ها شده است. موقعیتی که به شدت یافتن احساس ناتوانی و خشم و ناامیدی و استرس و افسردگی در بین اهالی منجر شده است. نتیجه سلطه این احساسات نیز خستگی از خود و زندگی بوده است. در مشاهده میدانی در محل گیم‌نت ایوب در شهرک، این موقعیت کاملاً هویدا بود: «ما اینجا می‌آییم که سرمان مشغول بشود تا از استرس و مشکلات کمی دور باشیم. از خوشی نیست که به اینجا می‌آییم. فقط می‌خواهیم فراموش کنیم. برای ما که در شهرک زندگی می‌کنیم، آینده‌ای وجود ندارد و در زمان حالمان گرفتار شده‌ایم. گویی اینجا از تبریز نیست و ما از یاد همه رفته‌ایم. گویی اصلاً وجود نداریم. از زندگی خسته شده‌ایم. زندگی در شهرک از هر جهت، هم روحی و هم جسمی خسته‌کننده است.» شیوه‌های زیست نامطمئن و غیررسمی شهرک بر حواس و بدن ساکنان شهرک تأثیر می‌گذارد و بر جسم و روان آن‌ها داغ می‌زند. درباره ساکنان شهرک، این داغ‌خوردگی عاطفی توأم با رنج و رهاشدگی و ناتوانی و بی‌قدرتی و پیامد این‌ها اضطراب، استرس، ناامیدی و نااطمینانی است. زندگی در شهرک با تجارب روزمره تأثیرات معمولی خستگی، استرس و شرم مربوط می‌شود و ساکنان احساس درماندگی و رهاشدگی و زیست اجباری در شهرک می‌کنند.

در جدول ۱ جمع‌بندی مضمونی فرایندهای انگ فضایی شهرک و نمودار مکانیسم‌ها و پیامدهای آن آمده است.

جدول ۱. جمع‌بندی مضمونی فرایندهای انگ فضایی شهرک

فرایندهای بدنام‌کننده شهرک مقوله‌های انگ فضایی	نشانگان انگ	ویژگی‌های تجارب زیسته هر روزی ساکنان شهرک
پیکربندی اقتصادی- اجتماعی شهرک (دسترسی محدود به منابع)	ناامنی و خشونت، آسیب‌های اجتماعی، بیکاری و کمبود با نبود امکانات رفاهی	فروپاشی فردی و تهدید سوبرکتیویته فردی
هویت مخدوش	عزت‌نفس ضعیف، لکه ننگ و بدنامی، احساس حقارت	زندگی نامرئی، گمنامی و ره‌اشدگی
داغ‌شدگی عاطفی	استرس، اندوه مزمن و ناامیدی، اضطراب، ناتوانی و احساس شرم	استرس و اضطراب و انزوای اجتماعی از طریق قطع‌شدگی ارتباط

مقوله‌های سه‌گانه انگ و نشانگان و ویژگی‌های تجارب زیسته همبسته آن براساس کدبندی محوری مصاحبه‌ها و یادداشت‌های میدانی استخراج شده و در چارچوب پژوهش مردم‌نگارانه در سایت شهرک تولید شده است. باید یادآوری کرد که این مقوله‌ها جدا از هم و بدون برهم‌کنشی با همدیگر عمل نمی‌کنند، بلکه رابطه آن‌ها پویا بوده و از هم در میدان عمل تأثیر می‌پذیرند و در تعامل با یکدیگر قرار دارند. برهم‌کنشی مقوله‌های فوق و نشانگان آن موجب وضعیتی می‌شود که می‌توانیم آن را «داغ‌شدگی فضایی» بنامیم. همگی این مقوله‌ها در زیست‌جهان و تجارب زیسته هر روزه شهرک‌نشینان جای دارد.



نمودار ۱. مکانیسم‌های و پیامدهای انگ فضایی شهرک

این مدل نشان می‌دهد چه مقوله‌هایی از کار میدانی بیرون آمده‌اند و تا حدودی هم برهم‌کنشی متقابل آن‌ها را آشکار می‌کند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

از نظر شیوه‌های زیست استاندارد شهری واضح است که ننگی که فرد شهرک‌نشین دارد، نشان‌دهنده شیوه زیست غیررسمی در سکونتگاه‌های غیررسمی در شهرک است؛ بنابراین انگ‌زدن عامل بسیار قدرتمندتری برای تجربه شرم به‌وسیله آن‌ها است؛ زیرا مستلزم تعامل ارتباطی بین حاشیه‌نشینان شهرک (خود) و اسناد خود و همچنین بین خود (حاشیه‌نشینان شهرک) و نسبت‌دادن دیگران غیرشهرکی است. شهرک از این طریق به اقتصاد غیررسمی پیوند می‌یابد. این افراد به طرق مختلف احساس طردشدن می‌کنند که عبارت‌اند از: جرم و خشونت و اعتیاد، بیکاری، نبود امکانات رفاهی، انزوا و احساس به‌حاشیه‌رانده‌شدن. شهرک در نزد ساکنان آن و در زندگی جاری افراد آنجا نه مکان مشارکت و امنیت، بلکه مکان ناامنی و انگ‌خورده و ارزش‌زدایی شده است که باید در تعاملات اجتماعی درمورد آن پنهان‌کاری کرد. انگ خاص شهرک و در نتیجه طرد آن، ارتباط نزدیکی با وضعیت اقتصادی و قشربندی اجتماعی و آسیب و بزه‌کاری (موادمخدر، فحشا و خانه‌های تیمی و...) دارد. شهرک به مکانی برای بخش‌های پایین‌تر بازار کار که خود را بازتولید می‌کنند تبدیل شده است. پیوندهای متقابل بین مکان، احساس و عاطفه در بافت شهرک نشان می‌دهد نوعی احساس ناامنی وجود دارد که از تحقیر و انگ اجتماعی ناشی می‌شود؛ بنابراین جغرافیای عاطفی حقارت و ناتوانی در ساکنان شکل گرفته است و از این طریق خصلت غیررسمی‌بودن شهرک تداوم می‌یابد. محیط اجتماعی به‌دلیل شرایط زیست غیررسمی آن‌ها، افراد حاشیه‌نشین شهرک را از جریان اصلی زندگی شهری کنار می‌گذارد. زندگی در چنین شرایطی برای ساکنان شهرک با احساس ناخوشایندی و استرس و فشار همراه است و این وضعیت در همه حال و در تمام موقعیت‌های اجتماعی آن‌ها حضور دارد. جریان زندگی روزمره ساکنان شهرک لحظه‌به‌لحظه حامل نگرانی و اضطراب و افکار پریشان است و در تعاملات اجتماعی خصوصاً با دیگران غیرشهرکی این فشار و استرس و اضطراب مضاعف احساس می‌شود و سبب می‌شود آن‌ها احساس شرمندگی کنند و بین خود و دیگری مرزهای اجتماعی متصور شوند. این فرایند به خود آسیب‌دیده ساکنان شهرک اشاره دارد و انگ به‌عنوان یک نشان عمومی که می‌تواند همان‌طور که گافمن می‌گوید هویت خراب را دربرگیرد، عامل اضطراب و وخامت است.

خودپنداره هویت انگ‌خورده به‌وسیله ساکنان شهرک در نتیجه این فشارهای مضاعف ساخته می‌شود که البته سعی می‌کنند این خودپنداره هویتی را در زمینه‌های مختلف اجتماعی پنهان کنند. در نتیجه یک اقتصاد عاطفی-اجتماعی و جغرافیای اخلاقی انگ و شرم تولید می‌شود. مجموع این فرایندها به طرد اجتماعی شهرک منتهی شده و شهرک به‌عنوان یک مکان مسئله‌دار هویت یافته است. پیامدهای مخرب چنین اقتصاد عاطفی که در دیگر محله‌های سقوط در جوامع پیشرفته تحلیل شده، تأثیر شدیدی بر داغ‌شدگی محله گذاشته است (پدرازینی، ۲۰۱۱: ۹۹).

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «مکان‌های ننگ‌خورده: تحلیل زمینه‌ها و نشانگان داغ در یک سکونتگاه حاشیه‌نشین در تبریز». گروه علوم اجتماعی دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه تبریز. در این رساله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و علیرضا صادقی (۱۳۹۶). زندگی روزمرهٔ موتورسواران معیشتی. *فصلنامهٔ مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۳ (۴۷)، ۴۳-۷۶.
https://www.jcsc.ir/article_27281.html
- ایزدی جیران، اصغر (۱۴۰۲). *حاشیه‌نشین‌های تبریز: روایتی مردم‌شناختی از یک محله*. چاپ اول. مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی کلان‌شهر تبریز.
- اهرایبان صدر، میثم (۱۳۹۶). بررسی انتقادی رویکردهای نظری در تحلیل نابرابری فضایی. *فصلنامهٔ علوم اجتماعی*، ۲۴ (۷۶)، ۷۵-۱۱۰.
<https://doi.org/10.22054/qjss.2017.15103.1375>
- محمدی، جمال و اداک، صائب (۱۳۹۸). حاشیه‌نشینان شهری و تجربهٔ رنج اجتماعی. *فصلنامهٔ علوم اجتماعی*، ۲۶ (۸۶)، ۱۵۷-۱۸۴.
<https://doi.org/10.22054/qjss.2019.39701.2046>
- هاشمی، عبدالرسول، ازکیا، مصطفی و موسوی، سید یعقوب (۱۴۰۱). مطالعهٔ جامعه‌شناختی راهبردهای تهیدستان شهری برای بقا در شهر (مورد مطالعه: سرپرستان خانواده‌های تهیدست شهر تهران). *فصلنامهٔ توسعهٔ محلی (روستایی-شهری)*، ۱۴ (۲)، ۵۱۱-۵۲۸.
<https://doi.org/10.22059/jrd.2023.346654.668749>
- Ahrabian Sadr, M. (2017). A Critical Study of Theoretical approaches to Analysis of Spatial Inequality (with Emphasis on Spatial Inequality in Contemporary Tehran). *Quarterly Journal of Social Sciences*, 24(76), 75-110.
<https://doi.org/10.22054/qjss.2017.15103.1375> (In Persian)
- Atari, D. O., Luginaah, I., & Baxter, J. (2011). "This Is the Mess That We Are Living in": Residents Everyday Life Experiences of Living in a Stigmatized Community. *GeoJournal*, 76, 483-500.
<http://dx.doi.org/10.1007/s10708-010-9365-7>
- Auyero, J. (1999). 'This is a lot like the Bronx, isn't it?' Lived experiences of marginality in an Argentine slum. *International Journal of Urban and Regional Research*, 23(1), 45-69.
- Auyero, J., & Jensen, K. (2015). For political ethnographies of urban marginality. *City & Community*, 14(4), 359-363. <http://dx.doi.org/10.1111/cico.12135>
- Azadarmaki, T., & Sadeghi, A. R. (2017). Daily life of poor bikers. *Cultural Studies and Communication*, 13(47), 43-76. https://www.jcsc.ir/article_27281.html (In Persian)
- Bernt, M., & Colini, L. (2013). *Exclusion, marginalization and peripheralization: Conceptual concerns in the study of urban inequalities* (No. 49). Working paper. <https://nbn-resolving.de/urn:nbn:de:101:1-2013052811489>
- Clift, B. C., & Bustad, J. J. (2017). Moving in the margins: Active urban bodies and the politics of ethnography. In *Physical Culture, Ethnography and the Body* (pp. 143-159). Routledge.
- Cummins, I. (2016). Wacquant, urban marginality, territorial stigmatization and social work. *Aotearoa New Zealand Social Work*, 28(2), 75-83.
- Davidson, J., & Milligan, C. (2004). Embodying emotion sensing space: introducing emotional geographies. *Social & Cultural Geography*, 5(4), 523-532.
- Draus, P. J., Roddy, J. K., & Greenwald, M. (2010). A hell of a life: addiction and marginality in post-industrial Detroit. *Social & Cultural Geography*, 11(7), 663-680.
- Draus, P., Roddy, J., & Asabigi, K. (2015). Streets, strolls and spots: sex work, drug use and social space in Detroit. *International Journal of Drug Policy*, 26(5), 453-460.
- Epele, M. E. (2020). When life becomes a burden at the urban margins of Buenos Aires. *Medical Anthropology*, 39(2), 153-166. <https://doi.org/10.1080/01459740.2019.1667993>
- Harter, L. M., Berquist, C., Scott Titsworth, B., Novak, D., & Brokaw, T. (2005). The structuring of invisibility among the hidden homeless: The politics of space, stigma, and identity construction. *Journal of Applied Communication Research*, 33(4), 305-327.
- Hashemi, A., Azkia, M., & Mousavi, S. Y. (2022). Sociological Study on the Strategies of Urban Poor to Survive in the City (Case Study: Households of the Urban Slums in Tehran City). *Community Development (Rural and Urban)*, 14(2), 511-528. <https://doi.org/10.22059/jrd.2023.346654.668749> (In Persian)

- Rivas, E. (2014). *Fresh Fruit, Broken Bodies: Migrant Farmworkers in the United States*. University of California Press
- Hatzenbuehler, M. L., Phelan, J. C., & Link, B. G. (2013). Stigma as a fundamental cause of population health inequalities. *American Journal of Public Health*, 103(5), 813-821.
- Izadi Jeiran, A. (2023). *Marginal residents of Tabriz: An anthropological narrative of a neighborhood* (1st Ed.). Tabriz Metropolitan Islamic Council Research Center. (In Persian)
- Keene, D. E., & Padilla, M. B. (2010). Race, class and the stigma of place: Moving to “opportunity” in Eastern Iowa. *Health & Place*, 16(6), 1216-1223. <https://doi.org/10.1016/j.healthplace.2010.08.006>
- Keene, D. E., & Padilla, M. B. (2014). Spatial stigma and health inequality. *Critical Public Health*, 24(4), 392-404. <https://doi.org/10.1080/09581596.2013.873532>
- Kelagher, M., Warr, D. J., Feldman, P., & Tacticos, T. (2010). Living in ‘Birdsville’: Exploring the impact of neighbourhood stigma on health. *Health & place*, 16(2), 381-388. <https://doi.org/10.1016/j.healthplace.2009.11.010>
- Lancione, M., & McFarlane, C. (2016). Life at the urban margins: Sanitation infra-making and the potential of experimental comparison. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 48(12), 2402-2421. <https://doi.org/10.1177/0308518X16659772>
- Link, B. G., & Phelan, J. C. (2001). Conceptualizing stigma. *Annual Review of Sociology*, 27(1), 363-385. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.27.1.363>
- Link, B. G., & Phelan, J. C. (2006). Stigma and its public health implications. *The Lancet*, 367(9509), 528-529. [https://doi.org/10.1016/s0140-6736\(06\)68184-1](https://doi.org/10.1016/s0140-6736(06)68184-1)
- Lombard, M. (2014). Constructing ordinary places: Place-making in urban informal settlements in Mexico. *Progress in Planning*, 94, 1-53. <http://dx.doi.org/10.1016/j.progress.2013.05.003>
- McCormick, N. J., Joseph, M. L., & Chaskin, R. J. (2012). The new stigma of relocated public housing residents: Challenges to social identity in mixed-income developments. *City & community*, 11(3), 285-308. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1111/j.1540-6040.2012.01411.x>
- Mohammadi, J., & Adak, S. (2019). Urban Marginals and the Experience of Social Suffering (Nayser Neighborhood, Sanandaj). *Quarterly Journal of Social Sciences*, 26(86), 157-184. <https://doi.org/10.22054/qjss.2019.39701.2046> (In Persian)
- Meth, P. (2009). Marginalised men’s emotions: Politics and place. *Geoforum*, 40(5), 853-863. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2009.07.002>
- Pearce, J. (2012). The ‘blemish of place’: stigma, geography and health inequalities. A commentary on Tabuchi, Fukuhara & Iso. *Social Science & Medicine*, 75(11), 1921-1924. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2012.07.033>
- Pedrazzini, Y., & Desrosiers-Lauzon, G. (2011). Asphalt bandits: fear, insecurity, and uncertainty in the Latin American city. *Emotion, Space and Society*, 4(2), 95-103. <http://dx.doi.org/10.1016/j.emospa.2010.12.005>
- Robben, A. C., & Sluka, J. A. (Eds.). (2012). *Ethnographic fieldwork: An anthropological reader*. John Wiley & Sons.
- Stodulka, T. (2009). “Beggars” and “Kings”: Emotional Regulation of Shame among Street Youths in a Javanese City in Indonesia. *Emotions as Bio-cultural Processes*, 329-349.
- Stodulka, T. (2016). *Coming of Age on the Streets of Java*. Transcript Verlag.
- Thompson, L., Pearce, J., & Barnett, J. R. (2007). Moralising geographies: stigma, smoking islands and responsible subjects. *Area*, 39(4), 508-517. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1475-4762.2007.00768.x>
- Broto, V. C., Burningham, K., Carter, C., & Elghali, L. (2010). Stigma and attachment: performance of identity in an environmentally degraded place. *Society and Natural Resources*, 23(10), 952-968. <http://dx.doi.org/10.1080/08941920802705776>
- Wacquant, L. (2007). Territorial stigmatization in the age of advanced marginality. *Thesis eleven*, 91(1), 66-77. <https://doi.org/10.1177/0725513607082003>
- Wacquant, L., Slater, T., & Borges Pereira, V. (2014). Territorial stigmatization in action *Environment and Planning A*, vol. 46. <http://dx.doi.org/10.1068/a4606ge>